

(۱) سابقه تاریخی بریتانیا در هند

در اوایل قرن شانزدهم میلادی، یکی از نوادگان تیمور گورکانی به نام ظهیرالدین بابر، به هند حمله برد و دولتی قدرتمند در آن سرزمین به وجود آورد. دولتی که ظهیرالدین بابر تأسیس نمود در مدت دو قرن آنچنان دارای اقتدار بود که استعمارگران اروپایی که برای مقاصد تجاری وارد هند شده بودند، نمی توانستند خطری برای هند به وجود آورند. نخستین گروه استعمارگرانی که به خاک هند قدم گذاشتند پرتغالیها بودند. سپس به دنبال آنها انگلیسیها و فرانسویان با تأسیس شرکتهایی به نام شرکت هند شرقی^۱ وارد شدند.^۲

در آغاز قرن هیجدهم میلادی ضعف دولت گورکانیان هند شروع گردید و استعمارگران بر قدرت و نفوذ خود افزودند. آنان با استفاده از اختلافات قومی سیاسی و مذهبی موجود در کشور هند، کم کم قسمتهایی از آن کشور را تصرف کردند. در همان حال چون میان استعمارگران رقابتهای شدیدی وجود داشت، در اواسط قرن هیجدهم میلادی جنگهایی میان آنان به وقوع پیوست که سرانجام پیروزی نهایی نصیب دولت انگلیس گردید. بدین ترتیب دولت انگلستان برای استعمار هند بی رقیب گردید و در غیاب رقیبان اروپایی شروع به تصرف مناطقی بیشتری از هند کرد.

هند کشوری وسیع با جمعیت زیاد و ثروتهای بالقوه بسیار بود. کمپانی هند شرقی انگلیس با غارت ثروتهای این سرزمین و استثمار هندیها توانست ثروت فراوانی به دست آورد. همچنین در میان تمامی مستعمراتی که دول استعمارگر داشتند، هند از همه مهمتر بود. به خاطر اهمیتی که هند برای انگلستان داشت، سیاستمداران آن کشور اقدامات گوناگونی را برای ادامه استعمار هند و نگهداری آن از دست رقیبانی چون فرانسه و روسیه انجام می دادند. از جمله نظام اداری گسترده ای در هند به وجود آوردند و زبان انگلیسی را در آن کشور رایج ساختند. در همان حال تعدادی از هندوها را برای تربیت براساس فرهنگ غربی به دانشگاههای انگلیس فرستادند. همچنین نواحی اطراف هند را یا تصرف کردند و یا از دست همسایگان هند خارج ساختند.

مهمترین وسیله قدرت انگلیسیها در هند سربازان مزدور هندی بود. به این

سربازان «سیپوی» می‌گفتند. تعداد فراوان این سربازان، موجبات فتح کامل هند و نواحی اطراف آن را فراهم ساخته بود. دولت گورکانیان هند نیز به صورتی دست نشانده درآمد و مطیع دستور فرمانروای انگلیسی هند گردید.

در اواسط قرن نوزدهم غارت هند و تحقیری که نسبت به هندیها اعمال می‌شد. کم‌کم موجب نارضایتی «سیپوی‌ها» گردید و سرانجام در سال ۱۸۵۷ م. موجب شورش سراسری آنان شد. این شورش به قیام «سیپوی» مشهور شده است. قیام‌کنندگان بسیاری از انگلیسیها را کشتند و می‌رفت که با اخراج آنان بار دیگر هند را مستقل سازند. اما همراهی خیانتکاران با انگلیسیها و اقدامات تفرقه افکنانه‌ای که انجام دادند موجب شکست قیام گردید.^۳ با شکست قیام، انگلستان بساط دولت گورکانیان هند را برچید و کمپانی هند شرقی را نیز منحل نمود. از آن پس دولت انگلیس به‌طور مستقیم به اداره هند پرداخت و ویکتوریا ملکه انگلستان به امپراتریس هند ملقب گردید.^۴

از این زمان کشور کهنسال ایران از طرف شرق به‌ویژه از طریق سیستان با آن امپراطوری قدرتمند که ادعا می‌نمود: «خورشید برامپراطوری بریتانیا غروب نمی‌کند»^۵ همسایه گردید به سبب ضعف کلی دولت ایران که عمدتاً ناشی از ماهیت استبدادی هیات حاکمه و شکستهای پی در پی ایران در جنگ با روسیه و از طرف دیگر به علت رقابت شدید کشورهای استعماری در سراسر دنیا و به‌ویژه روس و انگلیس در آسیا. کشور ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی اهمیت ویژه‌ای در ابعاد سیاسی، نظامی و نهایتاً اقتصادی پیدا کرد. و در این راستا توجه دو دولت استعمارگر روس و انگلیس به نواحی شرقی ایران، به خصوص ایالت سیستان دوخته شد و این ناحیه اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد.

۲) بررسی اوضاع سیستان بر مبنای اسناد

امروزه یکی از منابع عمده مورد توجه محققین و مورخین در تحقیقات و تحلیل مسائل و موضوعات مختلف مراجعه به اسناد دوره مورد نظر می‌باشد. پژوهشگر نیز برای بررسی این دوره تلاش کرده است که به اسنادی که حاوی نقطه نظرات دولتین روس و انگلیس پیرامون مسائل ایران است مراجعه نماید. دلیل این امر آن

بود که صاحب‌منصبان روس و انگلیس در این برهه سعی می‌کردند که گزارشاتمی به مراکز تصمیم‌گیری خود ارسال دارند که مبتنی بر واقعیات باشد تا بتوانند با توجه به این واقعیات، خط مشی سیاسی و نظامی و تجاری خود را تنظیم نمایند. بدیهی است که محتوی این گزارشات غیر از آن چیزی بود که به دولتمردان ما گفته می‌شد. بدین لحاظ تحلیل مفاد این مکاتبات حائز اهمیت است.

برای شروع این موضوع بهتر است که نظری به دیدگاه‌های آن دو دولت در ارتباط با این منطقه بیندازیم. «سرهنگ بیت»^۶ افسر نظامی بریتانیا در گزارشهایش خطاب به دولت هند نوشت: «به‌عنوان یک حقیقت توسعه ایالت سیستان، با ساختن یک آب‌بند در عرض هیلمند [هیرمند] در سیستان مقدار زیادی از اراضی را قادر می‌سازد که زیر کشت برود. «سرهنگ دوم نپیر»^۷ حساب کرده فقط $\frac{1}{11}$ از کل اراضی متعلق به ایران زیر کشت قرار گرفته است.^۸

نه تنها وسعت اراضی سیستان مورد توجه سرهنگ انگلیسی بود بلکه او به بارور بودن و استعداد خاص کشاورزی این منطقه توجه داشت و ابراز نمود:

... من ایالتی نمی‌شناسم که بهتر از سیستان به دولت هند بهره دهد. به شرط ایجاد یک سیستم آبیاری در قسمت سفلی هیلمند [هیرمند] در همان حال ممکن است گفته شود که روسها قصد دارند آن را بگیرند شکی وجود ندارد که اگر ما اجازه دهیم که سیستان به دست روسها افتد، آنها می‌توانند در یک دهه آن را طوری توسعه دهند که آن ایالت ذخایر کافی برای غذا دادن به گروه زیادی نظامی و یا هر تعداد از نیروهای مسلح که روسها آنجا مستقر کنند تهیه نمایند و یک تهدید نظامی روسی برای هندوستان است که نیازی نیست من در اینجا به آن اشاره نمایم^۹ ...

حساسیت انگلستان پیرامون منطقه سیستان به حدی بود که در مقابل هرگونه شایعه‌ای از خود عکس‌العمل نشان داده و به واکنش می‌پرداخت. از واکنشی که از «مارکیز لانداون»^{۱۰} وزیر امور خارجه بروز داده شده به میزان اهمیت سیستان می‌توان بیش از پیش پی برد. وی خطاب به «هاردینگ»^{۱۱}، وزیر مختار بریتانیا در تهران نوشت دولت ایران باید به‌خوبی از اهمیت سیاسی و تجاری مربوط به سیستان به علت مجاورتش با مرزهای هند آگاه باشد و تمایلی که دولت اعلیحضرت همیشه نشان داده این بوده است که تنها قدرت انحصاری در آن ناحیه

ایزان باشد. ۱۲

ناگفته پیداست اگر دولت ایران دارای اقتدار بود. بدون شک چنین درخواستی مبنی بر این که تنها قدرت انحصاری در آن ناحیه از آن ایران باشد از طرف دولت انگلیس مطرح نمی‌گردید. طرح این مسئله صرفاً به خاطر جلوگیری از حضور دیگر قدرتها در آن منطقه بود. وزیر امور خارجه انگلیس در ادامه به دولتمردان ایران یادآوری می‌نماید که به مناسبت‌های گوناگون و به‌خصوص طی قرارداد. ۱۸۷۰ [۱۲۸۷ ه ق] ۱۳ منافع انگلیس توسط دولت ایران به رسمیت شناخته شده است و عجب آن است که در این قرارداد، حکمیت برای اثبات منافع انگلیس با یک مأمور بریتانیایی بوده است.

او در ادامه پیشنهاد نمود و گفت من درخواست می‌کنم که شما به زودی فرصتی برای صحبت کردن با اتابک اعظم [صدر اعظم] در نظر بگیرید. باید روی اهمیت منافع تجاری هند در سیستان تأکید کنید که دولت اعلیحضرت از اهمیت آن برای دولت ایران نمی‌تواند غافل باشد. ۱۴ و در پایان تهدید کرد چنانچه آشوب‌هایی در ناحیه سیستان به وجود آید، دولت بریتانیا دست به اقداماتی خواهد زد.

به دنبال تأکید و توصیه‌وزیر امور خارجه انگلیس هاردینگ در تهران با وزیر اعظم ایران [وزیر امور خارجه] مشیرالدوله ملاقاتی ترتیب داد و در صحبتی طولانی بر روی اهمیت منافع تجاری در حال رشدشان تأکید نمود و اشاره کرد که: ما باید پیرامون هرگونه تغییر و تحول سیاسی که ممکن است نفوذ نامطلوبی داشته و مخاطره‌آمیز باشد احساس خطر کنیم... آشکار است که در سیستان هم‌جوار مرزهای امپراطوری هند منافع بریتانیا در مقایسه با هر دولت دیگری اصل شناخته شود. هرچند که به فکر دخالت در امور داخلی هیچ کشوری نیستیم. ۱۵ سپس به نحو تهدیدآمیزی خطاب به وزیر خارجه ایران گفت: عالی جناب نمی‌تواند نسبت به تفسیرهایی که ممکن است در آنجا در خصوص دولت ایران در ارتباط با این حوادث نسبت به مقامات و سران محلی ۱۶ می‌شود بی تفاوت باشید. ۱۷

دولت هند نیز خود به علت تماس مستقیم یا ناحیه سیستان بهتر از هر مقام دیگری از اهمیت این ناحیه آگاهی داشت. این آگاهی را از نامه جی. اس. بارتز ۱۸ که مشغول خدمت در اداره هند بود می‌توان استنباط کرد. او از طرف دولت هند

خطاب به هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت:

... همچنان که شما می‌دانید دولت هند اهمیت زیادی را برای اثبات منافع برتر بریتانیای کبیر در سیستان و جنوب شرق ایران قائل است عقیده بر این است که تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد سیستان مانند ایالات شمالی ایران^{۱۹} تحت کنترل و نفوذ روزافزون روسها قرار گیرد. و اعتبار انگلیس و نفوذش در آن بخش باید فعال و ثابت و ماندنی باشد. اگر چه مزیت‌های تجاری یعنی تجارت از راه خشکی با هند چشم‌پوشی نشده است که برای هند و ایران دارای اهمیت بالایی است و شما اعتراض هند را در این رابطه درک خواهید کرد. در افتتاح مسیر و پیشبرد تجارت، هدف عمدتاً سیاسی بوده است. آرزوی دولت هند نه فقط به‌وجود آمدن و افزایش تجارت است بلکه بدون شک به‌وسیله آن تجارت حفظ منافع ممتاز انگلیس در آن قسمتهای ایران که هم‌مرز سیستان است. می‌باشد.^{۲۰}

همان‌طور که قبلاً اشاره گردید، چون رقابت در این ناحیه بین دو دولت روس و انگلیس برقرار بوده لازم است که دیدگاه دولت روس را نیز در این زمینه بیان داشت، زیرا که دولت روس به علت سلطه کاملش بردستگاه حاکمه ایران، نفوذ روزافزون انگلیس در ناحیه شرق ایران برایش غیرقابل تحمل بود، هرچند که سعی داشت در صورت امکان در قسمت سیستان علناً با دولت انگلیس به مخالفت برنخیزد، اما سرعت نفوذ انگلیس به حدی بود که در روزنامه‌های دولت روسیه انعکاس یافت. روزنامه روسی «نووه وریمیا»^{۲۱} که پیرامون سیاست انگلیس در بلوچستان ایران و سیستان به بحث پرداخته بود در قسمتی از آن نوشت:

... ما قبلاً توجه شما را به تلاشهای انگلیس برای دست‌اندازی به بلوچستان ایران جلب کرده‌ایم. اگر این تلاشها در سیستان امکان‌پذیر شود، از نقطه نظر سیاسی و استراتژی ارزش این ایالت برای ما حائز اهمیت است و این ایالت را بعدها پر از افراد انگلیسی خواهیم دید که در میان قبائل بذر اختلاف علیه ما خواهند پاشید و توده مردم را تحریک خواهند کرد. ساختن جاده نیز از بلوچستان بریتانیا از میان سیستان قدمی در جهت توسعه نفوذ انگلیس در جنوب شرق ایران بود^{۲۲}

او سپس اشاره کرد به اقدامات امنیتی و حفاظتی که توسط انگلیسیها در منطقه ایجاد شده بود و نوشت: «انگلیسی‌ها چاه‌هایی حفر کرده‌اند. قلعه‌ها و پناهگاه‌هایی

برای محافظت مسیر از حملات بلوچها ساخته‌اند. در حال حاضر نیروهای بریتانیایی می‌توانند بدون هیچ مشکلی از کوئته به مرز سیستان وارد شوند.^{۲۳} به اعتقاد مفسر این روزنامه پیشروی انگلیسیها در این ناحیه به قدری بوده است که حتی باعث اعتراض دولت در حال احتضار ایران گردیده بود. در خاتمه با قاطعیت بیان داشت که این مسئله برای دولت روس غیر قابل تحمل است و پیشنهاد نمود که:

... ما نمی‌توانیم وضعیتی را ادامه دهیم که جنوب شرق ایران را صرفاً برای انگلیسیها رها سازیم. این مسئله روی اساسی‌ترین منافع حیاتی ما اثر می‌گذارد. ما برای مدت طولانی کوشیده‌ایم از مسئله سیستان دوری گزینیم. اما اگر شرایط ایجاب کند، آن را مطرح می‌کنیم به‌نظر می‌رسد که با توجه به موقعیت کنونی امور، بهتر است که مسیر دوم انتخاب گردد.^{۲۴}

ناحیه‌ای که تا این حد از نظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی و تجاری مورد توجه دو دولت انگلیس و روس بود متأسفانه از دیدگاه حکومت مرکزی ایران چندان جدی تلقی نمی‌شد. همانطور که قبلاً نیز بیان گردید طبق نظر سرهنگ دوم نپیر فقط ۱۱٪ از کل اراضی این ناحیه زیر کشت قرار داشت. چاه‌ها خراب و کار لایروبی متوقف گردیده بود. کمبود غلات در فصل پاییز که موسم جمع‌آوری محصولات است، به چشم می‌خورد. کسانی که برای اداره آن ناحیه فرستاده می‌شدند فقط به فکر اخاذی و پرکردن جیب خود بودند. «سایکس» در طی مسافرت خود از کرمان به سیستان در مورد این ایالت نوشت: به علت سیستم ناقص آبیاری، غلات در پاییز کمیاب است و این امر ناشی از مسدود بودن قنات‌ها و کم‌رونتی کار حفاری است و رودخانه هیرمند به علت خشکسالی پرآب نمی‌باشد.

او سپس در پایان به رابطه مردم و حاکم جدید^{۲۵} اشاره‌ای داشت و نوشت: وضعیت منطقه رضایتبخش نیست. زیرا وابستگان بلوچی حاکم قبلی سعی می‌کنند به وسیله غارت و دزدی حاکم جدید را بی اعتبار کنند ولی همچنانکه با هر عمل خشونت‌آمیز، بدنامی و بی اعتباری آنها افزایش پیدا می‌کند، روش آنها کوتاه‌نظری است.^{۲۶} او خود معترف بود که این مورد کوچکی از اوضاع مردم بود که بیان گردید. در این صورت به خوبی می‌توان استنباط کرد که مردم این ناحیه در آن زمان با وجود

فقر و فلاکت و ستمگریهای بی وقفه حاکمان چه کشیده‌اند و چگونه زمینه برای نفوذ بیگانگان فراهم گردیده بود.

صاحب منصبان روس و انگلیس با توجه به موقعیت نظامی، سیاسی و تجاری سیستان سعی کردند در این ناحیه برای پیشبرد اهداف خود از دیگری سبقت گیرند و این میسر نمی‌شد مگر اینکه از تمام جوانب، منطقه شناسایی و مورد بررسی قرار گیرد تا بتوانند استفاده بهینه را از این امکانات ایالت ببرند.

۳) علل توجه انگلیس به مسیر سیستان

موضوعی که در این مبحث مورد بررسی قرار گرفته اهمیت مسیر سیستان طی سالهای ۱۹۰۲-۱۸۹۹ م. در زمان مظفرالدین شاه قاجار است. در این قسمت به علل و عواملی که موجب توجه دولتمردان انگلیس به این مسیر تجاری جدید گردید. اشاره خواهد شد.

نخست مختصراً پیرامون نقش انقلاب صنعتی در اروپا که متعاقباً منجر به توسعه تجارت در این قاره و سپس سراسر دنیا و به خصوص هندوستان گردید. بحث خواهد شد. پس از آن به مواعی که روسها در ایران در رقابت با انگلستان ایجاد کرده بودند نظری کلی انداخته خواهد شد. عمده‌تاً این موانع عبارت بودند از عدم امنیت کافی در نواحی جنوبی ایران در نتیجه حضور کشتیهای جنگی روس و انگلیس در آبهای جنوبی این کشور، حضور بازرگانان روسی و وجود کالاهای ارزان قیمت روس در این ناحیه، نقشه‌های توسعه طلبانه روسها در زمینه تجارت، عدم آزادی انتخاب کالاهای هندی - انگلیسی در جنوب ایران، همه این موارد مجموعاً شرایطی را به وجود آورد که عرصه را بر بازرگانان انگلیسی برای تجارت در این منطقه تنگتر نمود. بدین لحاظ انگلیسیها ترجیح دادند که از طریق سیستان و شرق ایران اقدام به تجارت نمایند و در تقویت و توسعه این مسیر بکوشند.

در پی بروز انقلاب صنعتی اروپا، در اواخر قرن هیجدهم در کشور انگلستان، چهره سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این قاره دگرگون گردید و در نتیجه روابط کشورهای این قاره با ملل دیگر وارد مرحله نوینی گردید و تحول عمده‌ای در روابط تولیدی، تجاری و اقتصادی بوجود آمد.

در جریان انقلاب صنعتی نیروی ماشین به جای نیروی انسان به کار گرفته شد و این تحول در آغاز با به کارگیری قوه بخار و ساختن ماشینهای ریسندگی و بافندگی آغاز شد. طولی نکشید که مراکز صنعتی و کارخانجات متعدد به وجود آمدند. چون این کارخانجات بیشتر کار می کردند و تولید فراوانتری داشتند. سرمایه دارانی که صاحب این مراکز تولیدی بودند در دو زمینه تهیه مواد اولیه و یافتن بازارهای مصرف جدید با یکدیگر به رقابت برخاستند زیرا که منابع مواد اولیه برای مصرف این کارخانجات در اروپا نامحدود نبود و به علت تقاضای فزاینده، قیمت آن در حال افزایش بود. گذشته از این بازار مصرف اروپا به علت عرضه بیش از تقاضا از رونق می افتاد و عملاً سرمایه داران صاحب کارخانه ها بر سر دوراهی ورشکستگی یا ادامه حیات قرار گرفتند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که برای ادامه حیات راهی جز روی آوردن به منابع و بازارهای خارج از اروپا وجود ندارد و در این رهگذر کشور ایران نیز از این سیاست برکنار نماند. استعمارگران انگلیسی تلاش نمودند ضمن نفوذ همه جانبه در ایران به علت مجاورت با هندوستان بر منابع مواد اولیه و بازار مصرف این کشور تسلط یابند.

اما دولتمردان بریتانیا به علت همسایگی ایران با دولت روسیه و سیاست رقابتی بین استعمارگران، در ایران با رقابت آن دولت مواجه گردید. گرچه انگلستان تلاش می کرد که نفوذ خود را در سراسر ایران اعمال نماید. اما به وضوح روشن است که در این برهه آنان سعی می کردند که مسیر تجاری انگلستان را با کشور ایران بیشتر در نواحی شرقی تقویت و مستحکم سازند و به تشویق بازرگانان برای حمل کالا از این راه تجاری مبادرت ورزند.

دلایلی که باعث این تصمیم گردید کلاً عبارت بودند از (۱) حضور کشتیهای جنگی روس در خلیج فارس و احتمال رویارویی آنان با کشتیهای جنگی انگلیس. (۲) پیشنهاد ایجاد ارتباط پستی از ادسا به خلیج فارس از طرف روسها (۳) ورود کالاهای روسی ارزان قیمت به علت پرداخت کرایه آن به وسیله دولت روس (۴) وجود دلالان و واسطه ها که مانع آزادی انتخاب کالا از طرف خریدار می گردید و چند مورد دیگر که مجموعاً موجب شد عوامل انگلیس تجارت را در شرق ایران به خصوص در مسیر سیستان توسعه دهند. در این مبحث پژوهشگر در پی آن است

که علل انتخاب این مسیر و مشکلات ناشی از آن را بنا بر آنچه که از اسناد و گزارشات صاحب‌منصبان انگلیسی به دست می‌آید به بررسی گیرد.

همچنانکه اشاره گردید اولین دلیل، عدم امنیت بود. به دنبال گزارشاتی که از نواحی جنوبی ارسال گردیده به وضوح معلوم می‌گردد که امنیت کافی در این منطقه وجود نداشته است. این عدم امنیت را از گزارش مورخه ۱۰ فوریه ۱۹۰۰ (۲۱ بهمن ۱۲۷۸ ه.ش) دولت هند خطاب به «جرج هامیلتن» می‌توان استنباط کرد. او گزارش داد:

... با توجه به بازدید رزما و روسی از بندر عباس که به وسیله نماینده مقیم در عدن گزارش گردیده است، من به کشتی رزما و پومونته^{۲۷} دستور داده‌ام که در همان زمان در آنجا حضور داشته باشد و مراقبت نماید و اقدامات آنها را گزارش دهد. در صورتی که افراد نیروی زمینی روس بکوشند جایی را تصرف و یا کنترل نمایند و یا پرچم خودشان را برافرازند، آیا توصیه و یا راهنمایی برای ارائه دارید؟^{۲۸}

از گزارشات بعدی معلوم گردید که این حرکت روسها موقتی نبوده و ادامه خواهد داشت زیرا که اداره هند خطاب به وزارت خارجه انگلیس نوشت: روسها ۲۵ تن زغال سنگ در بندر عباس توسط والی آنجا ذخیره کرده‌اند^{۲۹} و گودلی^{۳۰} از طرف اداره هند پیشنهاد نمود که برای مصرف کشتیهای اعلیحضرت که مشغول بازدید از آن بندر هستند، محموله زغال سنگ ارسال گردد و از دولت ایران همان تسهیلاتی را که در اختیار روسها قرار گرفته درخواست گردد.

شدت نگرانی انگلیس به حدی بود که توسط وزارت امور خارجه این کشور محرمانه در مورخه ۲۸ مارس ۱۹۰۰ م. (۸ فروردین ۱۲۷۹ ه.ش) دستور داده شد که: بنادر و جزایر خلیج فارس می‌بایستی مورد بازدید قرار گرفته و گزارش آن در اختیار دولت بریتانیا قرار گیرد.^{۳۱}

حضور روزافزون روسها در ایران و به مخاطره افتادن منافع انگلیس در این کشور باعث گردید که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۰ م. (۲۲ تیر ۱۲۸۱ ه.ش) جلسه‌ای در وزارت خارجه انگلیس در لندن برای بحث پیرامون موضوعات مختلفی که از اداره هند ارسال گردیده بود تشکیل گردد. افراد شرکت کننده در این جلسه عبارت بودند: «دبلیولی وارنر»^{۳۲} از طرف اداره هند و «ریادار «کاستنس»^{۳۳} فرمانده بخش

جاسوسی دریایی، «تی ساندرسان»^{۳۴} و «ماکسول»^{۳۵} از طرف وزارت خارجه و «هاردینگ»^{۳۶} وزیر مختار انگلیس در تهران. در این جلسه توافق گردید که به افسر فرماندهی دریایی بریتانیا در خلیج فارس دستور داده شود که دولت اعلیحضرت مصلحت می‌داند که جزایر قشم و هرمز و هنگام تصرف گردد.^{۳۷} ناگفته پیداست که در این شرایط، متشنج، امنیت کافی برای تجار انگلیسی وجود نداشت و باید دنبال راه چاره یا مسیر دیگری باشند.

مسئله دیگری که باعث توجه دولت انگلیس به نواحی شرقی ایران شد گزارشی بود که «اسپرینگ ریس»^{۳۸} مأمور دیپلمات انگلیسی در تهران خطاب به «مارکیز سالیسبوری»^{۳۹} ارسال و به اطلاع او رساند که وزیر مختار روس در تهران به اطلاع او رسانده او است که یک هیئت تجاری روس به خلیج فارس رسیده و مشغول تحقیقات هستند با این نظر که یک سرویس پستی بین ادسا و سواحل ایران برقرار کنند. گذشته از این «ژنرال سهیندلر» که اطلاعاتی در زمینه آژانس بازرگانی ایران در سن پترزبورگ داشت به اطلاع «اسپرینگ ریس» رسانده بود که: «نظریات کلی چنین می‌باشد که دولت روسیه یک برنامه بازرگانی و راه آهن را به شاه در طی مسافرت او به «سن پترزبورگ» ارائه خواهد داد.^{۴۰}

توسعه و افزایش تجارت روسها در خلیج فارس توأم با آرامش و امنیت نبود. آنان ضمن ایجاد زمینه مساعد تجاری برای بازرگانان روس، در امور انگلیسیها اختلال می‌نمودند.

این دخالت را از مفاد نامه کنسول بریتانیا «راتیس لا»^{۴۱} خطاب به «دیپان»^{۴۲} دیپلمات سیاسی انگلیسی می‌توان استنباط کرد. او به محسن پاشا در مورد خطری که اگر خارجیها به ویژه کنسولهای روس که طبق گزارش بزودی به خلیج فارس فرستاده می‌شوند، به وجود می‌آید و فرصت خوبی همچنان که الآن وجود دارد در میدان عمل پیدا می‌کنند هشدار داده است.

فعالیت روسها در ایران در همه ابعاد گسترده و چشمگیر بود. آنچنان که در سال ۱۹۰۲ م. «هاردینگ» وزیر مختار انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه این کشور تلگرام نمود و در خصوص احداث خط لوله روسها به طرف خلیج فارس که تحت انحصار بازرگانی انگلیس بود سؤال نمود و در مورد خطر این اقدام متذکر گردید که:

«این مورد چنین تقاضایی را به دنبال خواهد داشت که گارد [روسی] باید از آن حفاظت کند به خصوص در مناطق آشوب زده بین شیراز و خلیج فارس^{۴۳} نگرانی انگلیس نه فقط برای احداث خط لوله به سمت جنوب ایران بود بلکه از حضور نیروهای نظامی روس در مناطق تحت نفوذ این کشور و اهمیت داشت.

برای بحث پیرامون موضوع احداث خط لوله نفت توسط روسها، هاردینگ ملاقاتی را با صدراعظم ایران ترتیب داد. وی [صدراعظم] اقرار کرد که این موضوع مستمسکی است برای روسها که جای پای در جنوب ایران به دست آوردند و اظهار نمود که هنوز با قدرت درگیر مخالفت با آن است. اما مشکل صدراعظم این بود که روسها پرداخت وجوه لازم را برای مسافرت شاه به اروپا منوط به اعطای امتیاز این خط لوله نفت نموده بودند.

در حالی که روسها از پی آمد نگران کننده آن بیم داشتند و می ترسیدند که عواقبی پیچیده و سیاسی بین انگلیس و روس از آن منتج شود^{۴۴} از سفیر بریتانیا در سن پترزبورگ خواسته شد که از امپراتور روس بخواهد که از این موضوع صرف نظر کند.

اصرار و پافشاری و کاردانی وزیرمختار انگلیس «سی اسکوت» در سن پترزبورگ باعث گردید که او طی یادداشتی خیلی محرمانه خطاب به وزیر خارجه انگلیس «مارکیز لانزداون» گزارش دهد، «من شب گذشته گفتگویی با وزیر مختار ایران داشتم و خیلی محرمانه به من گفت دی وایت^{۴۵} که با او ملاقات طولانی داشته. بعد از نشان دادن اصرار زیاد در رابطه با موضوع امتیاز خط لوله، نهایتاً قول داده از امپراتور بخواهد، برای اینکه دولت ایران را درگیر با دولت انگلیس ننماید درخواست را رد نماید.^{۴۶} بدین ترتیب انگلیسیها موفق شدند نظر «دی وایت» را که از هواداران سرسخت احداث خط لوله روسها به طرف جنوب بود، تغییر دهند.

دولت روسیه برای پیشی گرفتن از انگلیسیها در زمینه تجارت حاضر بود که هر نوع کمکی را به تجار خود بنماید تا کالاهای روسی ارزاتر و سهل الوصولتر در اختیار مشتریان ایرانی قرار گیرد. دقت در مفادنامه آقایان «گری و پول و شرکاء» در بوشهر خطاب به ماکنزی دیپلمات انگلیسی بسیاری نکات را در این زمینه روشن می نماید. آنان گزارش می دادند که:

روسها به آقایان «لونیگ استون، مویر و شرکاء، اجازه داده‌اند دفتری نزدیک گمرکات کرایه نمایند. گزارش گردیده که آقایان هوتز^{۴۷} بارکشتی گورنیلف^{۴۸} را تخلیه کرده‌اند و تماماً به جایگاه قبلی لونیگ استون و مویر و شرکاء جابه‌جا و کم‌کم فروخته خواهد شد... بعداً به‌تجار ایرانی شرایط ویژه‌ای ارائه خواهد شد که آنها را ترغیب به سفارش کالا از روسیه بنمایند و کالاها حتی بدون کرایه آورده خواهد شد. کرایه به‌وسیله دولت روسیه پرداخت می‌شود. هیچ کالایی تاکنون برای بازرسی تسلیم نشده است بنابراین ما در حال حاضر قادر نیستیم چیزی گزارش دهیم.^{۴۹}

با توجه به محتوای این گزارش می‌توان به‌حالت انفعالی تجار انگلیسی پی برد زیرا حداقل خوشحال بودند که توانسته‌اند در بوشهر دفتری نزدیک گمرکات کرایه نمایند. گذشته از پرداخت کرایه کالاها توسط روسها، کالاهای وارد شده روسی به ایران مورد بازرسی قرار نمی‌گرفت. بنابراین مشمول تعرفه گمرکی نمی‌شد و این خود حاکی از نفوذ روزافزون روسها در زمینه تجارت بود.

گذشته از وضع موجود از گزارش سرگرد «جی. جنویکس»^{۵۰} معلوم می‌گردد که آزادی کامل برای انتخاب کالاهای هندی - انگلیسی در بندرعباس وجود نداشت. وی به‌نقل از یکی از تجار عمده گفت: تمام تجارت عمده آماده شده و یا در حال تهیه مقدمات برای شروع حرکت کاروانها از طریق کویته هستند و به‌کرات این نظریه را شنیده‌ام که مسیر بندرعباس چیزی سپری شده است و تجارت از آن بندر صحیح نبوده، زیرا که آنجا که در دست دلان است و آزادی برای انتخاب کالاهای هندی - انگلیسی وجود ندارد^{۵۱} و چندین مورد دیگر که حاکی از فضای نامناسبی برای فعالیتهای تجاری انگلیس در نواحی جنوبی ایران بود به‌چشم می‌خورد.

۴) ارزیابی منطقه

با توجه به موارد فوق دولت انگلستان راه چاره را در آن دید که مسیر تجاری سیستان را تقویت و توسعه دهد. برای رسیدن به این هدف، مأمورین سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت انگلیس برای شناسایی منطقه شرق ایران اقدام به چندین نوبت مسافرت به این ناحیه نموده تا مسیر جدید را از نظر امنیت و امکانات و موقعیت طبیعی بررسی نموده و در مقایسه با مسیرهای دیگر به ارزیابی آن پردازند

تا بتوانند امر تجارت را در ایران به دور از مشکلاتی که روسها برای آنان ایجاد کرده بودند از طریق سیستان ادامه دهند. در تعقیب این سیاست «سایکس» در تاریخ ۲ نوامبر ۱۸۹۹ (۲۳ مهر ۱۲۷۸ ه. ش) سفری را از کرمان به سیستان و بالعکس آغاز کرد.

همچنان که خود در آغاز گزارشش خطاب به «مارکیز سالیسبوری» نوشت: در انتخاب مسیر هدف او نهایتاً معلوم کردن شاهرگ یا شاهرگهای اصلی تجاری از ساحل بود.^{۵۲}

در انتخاب مسیر سعی کرد از مراکز و مناطقی بگذرد که از نظر عبور کاروانهای تجاری در آینده مساعدتر و مقرون به صرفه باشد به همین جهت مسیرش را از کرمان آغاز و به بسیران، روستای «نه»^{۵۳} باجد، مختران، بیرجند و نهایتاً به سیستان ختم کرد. اگرچه در طی این مسیر با مشکلات عدیده‌ای روبرو شد. اما حاضر بود همه این مصائب را برای رسیدن به هدف تحمل کند.

«سایکس» در طی مسافرت از کرمان به سیستان، هیچ چیز از دیده تیرین او نادیده نماند. او حتی به درون غارها رفته و با وجود خطرات احتمالی متعدد به جستجو پرداخت تا شاید به کشف جدیدی دست یابد. در طی این مسافرت در مسیر بیرجند به غار مشهور «چینیشک» برخورد کرد و با حوصله تمام به داخل آن خزیده و به شناسائیش پرداخت او خود در این مورد نوشت:

در راهمان غار مشهور چینیشک را بازدید کردیم. به عنوان یک زیارتگاه شهرت فراوان دارد که اخیراً به وسیله میرزا معصوم خان حاکم قبلی سیستان مورد بازدید قرار گرفته است و امیدوار بود که در آنجا قدرت بینایش بهبود خواهد یافت اگرچه در اثر رفتار مستبدانه اش خدمات غلام جیلانی ناموفق بوده است.^{۵۴}

به علت لغزنده بودن غار. به صورت عریان به داخل آن خزیده و به شناسائیش پرداخت. اسکلتهای سالم انسانها توجه او را جلب کرد. درباره علت وجودی این اسکلتهای جويا شد. بنا به اعتقاد متولی زیارتگاه اینها بقایای جاودانی زواری بودند که هنگامی که در مسیرشان به سوی مشهد بودند خبر شهادت امام رضا(ع) را شنیدند تصمیم گرفتند که بقیه عمرشان را در این غار بگذرانند.

در ادامه مسافرت در منطقه بسیران متوجه شد که مرتع قابل توجهی دارد که

می شود در آینده برای تغذیه شتران از آن استفاده کرد. و در مسیر تجاری آینده می توانست نقش مهمی ایفاء کند. در خلال مسافرت «سایکس» نه تنها مسیر تجاری آینده را بلکه مکانهایی را که ممکن بود دارای مواد اولیه باشد بررسی کرد. بدین منظور مدت سه روز در بسیران متوقف شد و برای یافتن معادن موجود در نزدیکی «نه» به تحقیق پرداخت. او را سواره به کلاه زری یا دژ طلایی که در ۱۲ مایلی بسیران بود. بردند، وی در اینجا به بررسی نمونه های موجود معادن پرداخت و نهایتاً نظر داد که در اینجا مس و کبالت موجود می باشد ولی به علت استخراج به شیوه قدیمی تولید ناچیز بود. او در حین بررسی معادن اشاره کرد که این کانالها به دلیل اینکه مورد توجه مسافرین قبلی نبوده است ممکن است پر از اشیاء عتیقه باشد.

پس از سه روز تحقیق درباره معدن کلاه زری به روستای «نه» بازگشت و به بررسی موقعیت و اهمیت راهها پرداخت. به نظر وی به علت عبور دو جاده موازی از نرماشیر به طرف «نه» و از آنجا به سوی شمال که مورد استفاده کاروانهای تجاری بود و چون این روستا در یکصد مایلی سیستان بود، نتیجتاً این ایالت از شاهرگ تجاری - اقتصادی پرت افتاده است. او فکر کرد که روسها اطلاعات چندانی از این مسیر ندارند و گرنه مطمئناً کنسولیار آنها در سیستان دست به تحریکاتی می زد. همچنان که اشاره گردید او در طی مسافرت خود از بررسی آثار تاریخی ایران غفلت نکرده است. دژ زیبایی در نزدیکی «نه» توجه او را جلب کرد که به زعم ایشان مورد توجه مسافرین قبلی بوده است. بنای این دژ را از نمونه کارهای مردم منطقه در دوران پیش از اسلام می دانست. در ورود به سیستان توسط مأمورین رسمی از او استقبال گردید. از اینکه از او استقبال گرمی به عمل آمده است ابراز خوشحالی نمود.

«سایکس» مدت کوتاهی بیشتر در سیستان توقف ننموده و مجدداً راهی کرمان شد. او علت بازگشت سریع را عدم توانایی کافی مالی ذکر کرد. زیرا مجبور بوده است برای مدتی که در سیستان است مبلغی جهت کرایه شترها پردازد. بدین سبب به سوی کرمان حرکت کرد. مسیری را که «سایکس» برای بازگشت به کرمان انتخاب کرد مسیر قبلی نیست بلکه از طریق سیستان، تلخ آب، نصرت آباد، نرماشیر، کرمان بازگشت. به اعتقاد او این مسیر در زمان اسکندر مقدونی به وسیله شخصی به نام کاترس که یکی از سرداران اسکندر بود، پیموده شده است. معلوم نیست براساس

چه مدارکی این نظریه را بیان داشت. اما روشن است که این مسیر حدود ۳۰ سال قبل از سایکس به وسیله هیئت تبلیغی سیستان پیموده شده است و در سال ۱۸۹۸ مجدداً نقشه برداری گردیده است.

در بازگشت به مشاهده آثار تاریخی و افسانه‌های موجود در میان مردم اهمیت داد، آنچنان که در گزارشش نوشت: دو منزل ابتدای مسیر مسافرت از سیستان به کرمان پر از افسانه‌هایی در مورد رستم، پهلوان نامی شاهنامه است.^{۵۵}

بعد از گذشتن از تلخ آب وارد نصرت آباد گردید که روستای در میان بیابان کبیر بود. ویژگی‌های این روستا را چنین شرح داد: ارتفاعش از سطح آب حدود ۳۸۰۰ پا و افزود که گفته شده این روستا توسط اسکندر مقدونی بنیان گردیده است. شاید می‌خواستند زمینه ذهنی تاریخی برای اروپائیان جهت تسلط بر این منطقه به وجود آورد. این روستا با وجودی که در میان بیابان واقع بود. اما دارای آبی زلال و مراتع عالی برای چرای شترها بود و ۳۰ خانوار در آن ساکن بود و در این جا کمبودهای ذخیره مسافرت تکمیل گردید. در مورد اهمیت این روستا گفت: برتر از جنبه تجاری، اهمیت استراتژیک نصرت آباد به عنوان تنها محافظ مسیر عبور از تپه‌ها به سمت جنوب است و این حقیقت است که نظر مرا تأیید می‌کند که کاترس از این مسیر آمده است و جاده‌ای که به طرف هیرمند جایگزین شود موجود نیست.^{۵۶}

در ادامه مسافرت از محلی به نام دروازه نادر عبور کرد و در آنجا شرح کاملی از این راه که به وسیله سلجوقیان نوشته شده دیده شد. سایکس آن را جهت چاپ به زبان انگلیسی ترجمه کرد و بیان نمود که این مسیر دروازه بیابان محسوب می‌گردیده و در قرن دوازدهم با یک دروازه بزرگ آهنی حفاظت می‌گردیده است. اما در زمان او هنوز آثار برجهای خراب شده وجود داشته که توصیه به حفظ و نگهداری آنها می‌کند.

بعد از گذشتن از دروازه نادر وارد محلی به نام «گرگی» شد که به علت کمبود آب و حرکت تپه‌های شنی از ترسناکترین قسمت دشت لوط محسوب می‌گردند. اما خاطرنشان ساخت که این محل به علت تولید خرما برای فراوان دارای اهمیت است و می‌تواند قسمت اعظم خرما را تأمین کند و از بیاناتش معلوم بود که چهار بار از دشت لوط گذشته است. به استثنای مسافرت اول، دیگر مسافرت‌های او با خطرات

جدی مواجهه بوده است. در همین محل با عده‌ای از دزدان روبرو گردیده است. برای دفاع از کاروان همه با هم پیاده راه می‌رفتند اگرچه رسماً چهل نفر سوار در نصرت آباد برای تأمین امنیت مسیر وجود داشت، ولی به نظر سایکس حتی چهار نفر از آنها آماده دفاع و اسکورت نبودند. او علت این ضعف را عدم پرداخت حقوق می‌دانست و در این رابطه گفت که غیر قابل تحمل است که راه اصلی تجاری در این مسیر ناامن باشد. پس از طی دو منزل وارد روستایی به نام «فهرج» که دارای دوست خانوار بود، گردید. این روستا دارای منظره‌ای دلپذیر از درختهای نخل سرسبز و درختان گل ابریشم بود و در دوم دسامبر وارد کرمان شد. رفت و برگشت این مسافرت حدود شانزده ماه به طول انجامید. در پایان مسافرت در گزارشی خطاب به «مارکیز سالیسبوری» گفت اگرچه شرق ایران از نظر تجاری ممکن است منافع کمی به دنبال داشته باشد، اما به شدت تحت تأثیر این احساسم که اگر اجازه دهند روسیه جای پای داشته باشد منافع انگلیسی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

در پایان در یک مقایسه کوتاه بین اهمیت جنوب غرب و جنوب شرق ایران به این نتیجه رسید که شرق ایران به عنوان حفظ اعتبار انگلیس دارای اهمیت است و توصیه به حفظ این موقعیت نمود و افزود:

من استفاده زیادی از مطالعه کارون بردم و با جرأت بیان می‌کنم که از نظر تجاری جنوب غربی ایران جاذبه همیشگی دارد. در صورتی که آینده قصد کنترل شطالعرب را داشته باشیم از نظر سیاسی نیز با اهمیت است. از طرف دیگر اصرار می‌کنم که منافع حیاتی ما در این قسمت از ایران قرار دارد و به عنوان یک نتیجه باید کوششهای ما برای بقاء اعتبار انگلیس در شرق و جنوب شرق ایران معطوف شود. همچنانکه تا حالا انجام شده است... باید امکانات مشهد کاهش یابد تا اینکه سیستان و قافن مورد توجه قرار گیرد.^{۵۷}

مسافرت‌هایی که توسط سایکس انجام گرفت نواحی شرقی ایران را از غرب به شرق و بالعکس طی نمود و همانطور که گذشت کمبودها و مشکلات و مزیتها را بیان داشت. اما لازم بود که نواحی شرقی ایران از جنوب به سمت شمال نیز مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. بنابراین در ماه مارس ۱۹۰۰ سرگرد جی چنویکس از سیستان به طرف مشهد حرکت کرد او ضمن شرح مسافرتش گفت که فاصله

سیستان تا بیرجند ۱۵۰ مایل است. جاده هموار می‌باشد ممانعی برای وسایل نقلیه چرخی وجود ندارد. خاک سیاه که چیزی معمولی در ایران است جای سنگفرش را گرفته است و شبیه جاده‌های ساخته شده می‌باشد. ناحیه بین سیستان و بیرجند بی‌آب و علف توصیف شده است و این از بزرگترین مشکلات موجود در سر راه تجارت آینده است. در توصیف مسیر به وجود دره‌های طویل و بدون آبدی اشاره می‌کند که فقط جای پای شتران در آن به چشم می‌خورد. گاهی چشم از دیدن قطعه زمینی شاد می‌شود. در مقایسه دو مسیر نوشکی - ریاط و سیستان - بیرجند اشاره دارد که سیمای خشکی و ویرانی بیشتر در جهت ایران آشکار است. در قسمت ریاط - نوشکی زراعت کم و یا اصلاً وجود ندارد. خوراک دام که اساسی‌ترین مواد مورد نیاز برای مسافرت است. وجود ندارد و مشکل می‌توان شتر داران را راضی نمود که از این مسیر مسافرت نمایند.

او پیشنهاد کرد که برای جبران این نقیصه باید خوراک دام فراوانتر باشد و این امر با احداث کاریز و ذخیره آب امکان‌پذیر است. وی ابراز امیدواری نمود که مسیر نوشکی - کویته سریعاً توسعه یابد تا کالاها در زمستان به وسیله گاری از نوشکی حمل شود در اینجا در مورد مسیر دیگری که از علی‌آباد به ریاط منتهی می‌شد. صحبت کرد، این مسیر از باتلاق‌های سیستان نمی‌گذشت و باعث کاهش ۶۰ مایل از طول مسیر بود و به علت کمی وقت خودش نتوانست مسیر را طی کند بنابراین از «سرگرد بن»^{۵۸} خواست که مسیر را بررسی نماید، سرگرد پس از بررسی مسیر خطاب به او نوشت که مسیر ایده‌ال را پیدا کرده است که در حدود ۶۳ مایل صرفه‌جویی می‌شود و قول داد که تمام موانع را از سر راه بردارد. اگر این مسیر طبق گفته «سرگرد بن» بهبود یابد و آماده استفاده گردد تجارت نواحی شرق ایران مستقیماً به هند امکان‌پذیر خواهد شد.

عوامل انگلیس آنقدر در مورد منافع مسیر جدید برای ایرانیان تبلیغ کرده بودند که تجار ایرانی نیز به اهمیت این مسیر دل بسته بودند. آنچنانکه شوکت‌الملک در مورد اهمیت مسیر به وجد آمده و از شدت تنفر نسبت به روسها، حضور انگلیسیها را عامل خنثی‌کننده نفوذ روسها می‌دانست و حاضر بود که از شدت این خوشحالی هورا بکشد.

«چنویکس» می‌گوید: از زمانی که این مسیر گشوده شده است، امیر شوکت‌الملک کاملاً به جهت ما گرایش پیدا کرده‌است.^{۵۹} امیر معتقد بود برای اولین بار انگلیس در یک موقعیتی است که می‌تواند از نقشه‌های روس برای جذب ایران جلوگیری کند و خطاب به مردم گفت که ایرانیان در آینده برای تحصیل علم و دانش به هند می‌روند. مراوده دوستانه‌ای که بین دو کشور بوجود می‌آید نمی‌تواند چیزی جز منافع دو طرف را به همراه داشته باشد در ادامه اشاره دارد که به یک نکته پی برده است و آن این است که همه مشتاق بودند از مسیر جدید که به طرف هند می‌رفت استفاده برند سپس می‌گوید: که سیاست سیستانی ما حرکتی را ایجاد کرده است که راهش را به سوی مشهد باز می‌کند. و معتقد بود که مهمترین کارها را برای به حرکت در آوردن مردم انجام داده است و این وظیفه افراد زنده است که به حرکت درآیند و نفوذ مضر روسها را خنثی کنند و آنها را بیرون بریزند. در پایان این مسافرت در مورد ضرورت و اهمیت مجاورت ایران با هند برای حاکم بیرجند صحبت نموده است.

تلاشهای دولت انگلیس برای توسعه تجارت در نواحی شرقی ایران، دولت روسیه را برآن داشت که کوششهایی را برای به دست آوردن اطلاعاتی در مورد این مسیر در زمینه میزان آمار و ارقام آن آغاز کند براین اساس نامه‌ای توسط «میلر»^{۶۰} یکی از صاحب‌منصبان روسی خطاب به سرگرد «جی. چنویکس» ارسال گردید. «چنویکس» در مورد مفاد این نامه گزارش داد که «میلر» از وی خواسته بود که:

اگر نامه‌ای برای ارسال به دولت هند به من بنویسید آیا برای آمار تجاری مسیر نوشکی، جوابی دریافت می‌دارد؟ من به او گفتم که ممکن است نامه‌اش از سید اشغالدانی من عبور نکند و شخصاً در موقعیتی نیستم که هر نوع اطلاعاتی درباره تجارت از طریق مسیر نوشکی به او بدهم و به نظر می‌آید وی خیلی مشتاق بود که ارقامی را به دست آورد او در فرصت دیگری از من پرسید: آیا اگر او مستقیماً به اتاق بازرگانی بنویسد، آنها اطلاعات کافی داشته و به او اطلاع خواهند داد؟ ثانیاً آیا آنها آمار تجارت نوشکی را دارا می‌باشند؟ میلر در شرایط مساعدی با من است و کاملاً آگاه بوده است از اینکه بخواهد آماری از این طریق از من دریافت نماید.^{۶۱}

گرچه سرگرد «جی. چنویکس» از ارائه هرگونه آماری طفره می‌رود، اما این

حساسیت همچنان در میان مأموران روسی برای به دست آوردن اطلاعات تجاری موجود است.

سرگرد «جی. چنویکس» تمام امکانات موجود را برای تشویق و توسعه تجارت در مسیر سیستان به کار گرفت. به همین منظور در پنجم سپتامبر ۱۹۰۰ م. نامه‌ای به مدیر بانک شاهنشاهی در مشهد نوشته و نمونه‌هایی از پشم قابل حصول همراه با سود سرشار که در حدود سه روپیه در هر «موند»^{۶۲} هندی بود برای او ارسال داشت و به اطلاعش رساند که نامه‌ای از آقایان فریس و شرکاء کراچی^{۶۳} دریافت کرده است که از طریق مسیر سیستان تقاضای زیادی برای این پشم وجود دارد.^{۶۴} او در ادامه افزود: چشم‌انداز برای صدور پشم از سیستان و مقدار مرغوبتر آن از بیرجند به کراچی از طریق این مسیر در حقیقت خیلی خوب است و امیدوارم که تاجران زیادی را وادار نمایم که از این مسیر مناسب تجارت کنند.^{۶۵}

«چنویکس» برای رونق بخشیدن به مسیر جدید از تشویق تجار هندی برای ارسال محموله به ایران کوتاهی نداشت به تشویق او در ایران «ست سلیمان»^{۶۶} از شرکت تجاری برادران محمدعلی سفارشی آزمایشی به نمایندگی ککبرن و سری نگار^{۶۷} برای کالاهای دستی کشمیر فرستاد و مخصوصاً نقره و خمیر کاغذ که وی باور داشت در بیرجند به خوبی به فروش می‌رسد. معلوم است که حتی کالاهای دستی ایران که شهرت جهانی دارد، در این سالها افت قابل توجهی داشته، زیرا در ادامه نوشت: به علت تنزل کلی در خصوص کالاهای هنری ایران، ممکن است روزنه‌هایی برای تجارت کشمیر باشد. تجربه‌اش جالب است.^{۶۸}

تبلیغات گسترده انگلیسیها به حدی بود که تجار عمده ایرانی را تحت تأثیر قرار داده و آنها برای ورود به مسیر جدید تجارت یا هند اعلام آمادگی کردند. آنچنانکه او نوشت: پیشکاری از طرف یکی از تجار عمده بیرجند به ملاقاتم آمد و گفت که تجار بیرجندی خیلی علاقمند می‌باشند که از مسیر بندرعباس منصرف شوند و متوجه سیستان گردند. وسیله حمل و نقل و امنیت مسیر تجارت را تدارک دیده‌اند. چونکه هزاران شتر در سیستان وجود دارد، هیچ مشکلی ندارند و از بابت امنیت نگرانی نیست.^{۶۹}

برای سهولت کار تجارت و ایجاد انگیزه در میان تجار «چنویکس» نامه‌هایی

به اتاقهای بازرگانی بمبئی و کراچی نوشته و از آنها درخواست نمود که لیست کالاهای خود را همراه با برچسب قیمت و مؤسسه تولیدی برای او بفرستند تا در اختیار مشتریان ایرانی قرار دهد تا در امر خرید دچار سردرگمی نگردند و در پایان ابراز امیدواری نمود که سیاست او مورد حمایت اتاق بازرگانی قرار گرفته و این حمایت به دولت انگلستان در لندن نیز کشیده شود.^{۷۰}

او در نتیجه گیری از این طرح نوشت: از گفتگو با مأمور نتیجه گرفتم که تجار بیرجندی بسیار مایلند از طریق کویته تجارت کنند و آن را بر مسیر بندرعباس ترجیح می دهند اما مسئله قیمت در تصمیمات آینده دخالت خواهد داشت.^{۷۱} همانطور که ذکر گردید انگلیسیها در ایران از تمام امکانات موجود برای توسعه تجارت از این مسیر بهره می بردند. چنان که او خود می گوید: من همچنین نامه‌ای به معاون بیمارستان در بیرجند نوشته‌ام و به او دستور داده‌ام که تجار آنجا را وادار کند که در رابطه با جاده جدید بیشتر تحقیق کنند و در مورد نتیجه این کارها خیلی امیدوار هستم.^{۷۲}

شوکت الملک در این پیشنهاد پیش قدم گردید و برای وارد کردن مقداری درب و پنجره از کویته سفارش داد و همراه شترانی که برای حمل آنها به آنجا فرستاده می شد، مقداری صادرات از قائنات فرستاد.

او در خاتمه توصیه نمود که مؤسسات لازم از جمله کاروانسرا باید ساخته شود و این کاروانسراها به عنوان مراکز ارسال کننده کالاها در خدمت ایرانیان قرار گیرد. تجار ایرانی با وعده و وعیدهایی که به آنان داده شد ابراز شادمانی نموده و بی صبرانه سؤال می نمودند که راه آهن کی ایجاد می شود که در آن صورت بهتر می توانستند به امر تجارت اقدام نمایند.

بنابر آنچه گذشت حضور گسترده نظامی و تجاری روسیه تزاری در نواحی جنوبی و مرکزی ایران و در نتیجه به خطر افتادن تجارت انگلستان در این مناطق آنان را به تلاش واداشت که مسیر دیگری را جایگزین سازند و برای صاحب منصبان انگلیسی در آن زمان توسعه مسیر سیستان از نقطه نظر امنیتی و تجاری مقرون به صرفه بود زیرا از یکطرف به علت نزدیکی به هندوستان می توانستند امنیت مسیر را تأمین کنند و از طرف دیگر وجود مراکز تجاری عمده در هندوستان نظیر کراچی و بمبئی و سری نگر موجب تسهیل امر تجارت و رونق بازرگانی می گردید.

یادداشتها

1. East India Company
2. William L. Langer, ed An Encyclopedia of world History. fifth. Edition. Boston: Houghton Mifflin Company, 1972. pp. 573-74.
3. R.R. Palmer and Joel colton. A History of the Moedern World. Fifth edition. New York: Alfred A. Knopf. 1978. pp. 264-65
4. Palmer and Coton, A History of the Modern World. p. 650
5. "The Sun never sets on the British Empire."
6. Colnel Yate.
7. Lieutenant Colonel Napier
8. F.O. 416/6. Inclosure 4 in No. 5. Colonel Yatè to the Government of India.
9. I bid.
10. Marques s of Lansdowne
11. Sir A. Hardinge.
12. F. O. 416/6. No. 18. Marquess of Lansdowne to Sir A. Hardinge. Foreign Office. July 9. 1901.
۱۳. برابر با ۱۲۴۹ خورشیدی.
14. Ibid.
15. F.O. 416/6. No. 107. Sir A. Hardinge to the Marquess of lansdowne. Ghulhck. July3, 1901.
۱۶. منظور حشمت‌الملک است که در این زمان مورد توجه انگلیس از یک طرف و مورد بی‌مهری دولت ایران از طرف دیگر است.
17. F.O. 416/6. No. 107
18. G. S. Barrens.
۱۹. ایالات شمالی ایران منظور شمال خراسان و ترکمنستان و ماوراء خزر بوده است.
20. F.O. 416/6, Inclosure 1 in No. 199. India Office to Sir A.Hardinge. Simla, May2, 1901.
21. Novoe Vremay.
22. F.O. 416/6, Inclosure in No. 93. Sir C. Scott to the Marquess of Lansdowne. St Petersburg, May 2, 1901.

23. Ibid.
24. Ibid.
۲۵. در این اسناد رسمی از حاکم جدید نام برده نشده است.
26. F.O. 416/2, Major Sykes to the Marquess of Salisbury Siestan. November 2, 1899.
27. Pomone.
28. F.O. 416/2 Inclosure 2 in No. 74. Government of India to Lord G. Hamilton. India office, Febrary 10, 1900.
29. F.O. 416/2 No. 110 India Office to Foreign Office. India. March 7, 1900
30. Godley.
31. F.O. 416/2 No. 150 . Foreign Office to Admiralty. Foreign Office. March 28. 1900.
32. W. lee. warner
33. Rear-Admiralty Custance
34. T. Sanderson.
35. Maxwell.
36. A. Hardinge.
37. F. O. 416/10 , Memorandum by Sir T. Sanderson . Foreign Office. July 14, 1902.
38. Mr Spring - Rice
39. Marquess of Salisbury.
40. F.O. 416/4, No. 33 Mr Spring-Rice to the Marquess of Salisbury . Gholhek, May 28, 1900.
41. Consul Wratistlaw.
42. Mr. Debunsen.
43. F.O. 416/8, Inclosure in No. 69. India office to Foreign office. India Office. February 19. 1902.
44. F. O. 416/8. 45. Sir A. hardinge to the Marquess of Lansdowne Tehran, February 1, 1902
45. M. dewitte
46. F.O. 416/8 No. 102. Sir C. Scott to the Marquesss of Landowne St. Petersburg. February 25, 1902
47. Messrs Hotz.

48. Kurniloff
49. F.O. 416/5 No. 143. Messrs Living stone, muir and Co. Bushire, march 31, 1901
50. Major G. Chenvix.
51. F. O. 41/6. Inclosure in No. 14. Chenvix - Trench's memorandum. March 15, 1901.
52. F. O 416/2, No. 83 Major Sykes to the Marquess of Salisbury Siestan. November 2, 1899.
53. Neh.
54. F. O. 416/2, Major Sykes to the Marquess of Salisbury, Kerman. December 18. 1899.
55. F. O. 416/2, Major Sykes to the Marquess of Salibury, Kerman. December 18. 1899.
56. Ibid.
57. Ibid.
58. Major Benn.
59. F. O. 416/6, Inclosure in No.14 India Office to Foreign Office, mashed. May 1, 1900.
60. Miller
61. F. O. 416/4, Inclosure in No. 163 India Office to Foreign Office. India Office November 17, 1900.
62. Mound
63. Messrs Forbes and Co Kurrachee.
64. Ibid
65. Ibid
66. Seth Sulciraan
67. Cockburn Agency and Srmagar.
68. F.O. 416/4, Inclosure in No. 163.
69. Ibid.
70. Ibid.
71. Ibid.
72. Ibid.